

او کیست؟

آخرهای پائیز است. گنجشکها سر دیوار نبش کوچه نشسته اند و خودشان را پف کرده اند. می خواهند بگویند دیگر هوا سرد شده باید عجله کنید - کارهایتان را تمام کنید - تولدش نزدیک است. اما او کیست که تولدش اینقدر عزیز است که وادارمان می کند در این هوای سرد خانه تکانی کنیم. او کیست که هر سال با تولدش به وجودمان تولد تازه ای می بخشد؟

او کیست که در ظلمات شب در جایی حقیر دیده به جهان گشود و فرشته ها نظاره گرش بودند؟

او کیست که دریای ناآرام وجودمان زیر پاهایش آرام می گیرد؟

او کیست که حاضر است تندترین و خطرناکترین سرایشی ها را پایین برود تا دست ما را که در حال سقوطیم بگیرد و نجات دهد؟

او کیست که از نفس به ما نزدیکتر است؟

او پادشاهی است که هنگام ورود به شهرش پا بر گران قیمت ترین فرش جهان نهاد. فرشی که هر قطعه اش تنها پیراهن مردی فقیر بود و یا روسری نوی زنی مستمند و یا شاخه های زیتونی که بازیچه های شادی بخش بچه های بی بضاعت بودند.

او پادشاهی است که شمشیرش از جنس محبت است. نمی بُرد بلکه شفا می دهد.

او پادشاهی است که عالم به پایش سجده کرد و زانوان بزرگترین امرا در حضورش خم می شوند.

او پادشاهی است که قلمرو حکومتش نه سرزمینها و دریاها بلکه قلوب میلیاردها انسان است.

او سلطانی است که لشکریانش دردمندان و محتاجانند.

او می گوید و انجام می شود - او کلمه محبت است، بلکه خود محبت است.

دریای بیکران عشق است. لبخند بیدریغخداست. یاور همیشگی ماست.

فقط خانه هایمان را پاکیزه نکنیم، دلهایمان را نیز از کینه و نفرت و دشمنی بزدااییم و محبت را پذیرا باشیم.

تولد عیسای مسیح بر همه کسانی که او را دوست دارند مبارک باد. از هر ملتی، با هر زبانی، در هر جای

دنیا، زیرا محبت و عشق متعلق به همه انسانهای روی زمین است.

بگذاریم تا مسیح در دل‌هایمان متولد شود. همچون نوزادی او را دربرگیریم و بزرگش کنیم تا در وجودمان ریشه بدواند و آنوقت با از او بودن لذت ببریم.

نویسنده : آنت ورده